

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ



عربی. زبان قرآن (۲)

رشته انبیات و علوم انسانی

پایه یازدهم

دوره دوم متوسطه

کد: ۱۱۱۲۰۷

کاری از:

منصوره خوشخو

سال تحصیلی ۱۴۰۳ - ۱۴۰۲



الدرس الثالث برگرد

عجائب المخلوقات
شگفتی‌های آفریده‌ها

﴿ وَ دَابَّةٌ فِي الْأَرْضِ وَ لَا طَائِرٍ فِيهَا إِلَّا أُمَّمٌ مُّثَالِكُمْ ﴾ انعام: ۲۸

و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده‌ای که با بال‌هایش پرواز می‌کند مگر آنکه آنها [نیز] گروه‌هایی مانند شما هستند.

تَفَكَّرُوا فِي الْخَلْقِ وَ لَا تَفَكَّرُوا^{۳۴} فِي الْخَالِقِ . رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
در آفرینش بیندیشید و در آفریدگار بیندیشید.

مَنْ يَتَفَكَّرْ فِي خَلْقِ اللَّهِ، بِشَاهِدِ قُدْرَةِ اللَّهِ^{۳۵} .
هرکس در آفرینش خدا بیندیشد، توانمندی خدا را می‌بیند.

الطائر الطنان:

هُوَ أَصْغَرُ طَائِرٍ عَلَى الْأَرْضِ، طَوْلُهُ خَمْسَةٌ سِتِّمِثْرَاتٍ، يَطِيرُ إِلَى الْأَعْلَى وَ الْأَسْفَلِ، وَ إِلَى الْيَمِينِ وَ الشَّمَالِ ، إِلَى الْأَمَامِ وَ الْخَلْفِ . وَ انْطِلَاقُهُ وَ تَوَقُّفُهُ السَّرِيعَانِ يُثِيرَانِ التَّعْجِبَ . سُمِّيَ طَنَانًا؛ لِأَنَّهُ يُحَدِّثُ طَنِينًا وَ بِسَبَبِ سُرْعَةِ حَرَكَتِهِ جَنَاحَيْهِ، فَإِنْ تُحَاوَلُ رُؤْيَتَهُ جَنَاحَيْهِ لَا تَقْدِرُ^{۳۶} ، أَ تَدْرِي لِمَاذَا؟ لِأَنَّهُ يُحَرِّكُ جَنَاحَيْهِ ثَمَانِينَ مَرَّةً تَقْرِيبًا فِي الثَّانِيَةِ الْوَاحِدَةِ .
مرغ مگس (مرغ مگس خوار، مرغ زرین‌پر)

همان کوچک‌ترین پرنده روی زمین است، طول آن پنج سانتیمتر است، به بالا و پایین و راست و چپ و جلو و پشت پرواز می‌کند و حرکت و توقف سریعش تعجب بر می‌انگیزند. (مایه شگفتی می‌شوند) طنان (طنین انداز) نامیده شده است؛ زیرا صدایی به دلیل سرعت حرکت بال‌هایش پدید می‌آورد، و اگر سعی کنی بال‌هایش را ببینی نمی‌توانی، آیا می‌دانی چرا؟ زیرا بال‌هایش را تقریباً هشتاد بار در ثانیه حرکت می‌دهد.

الْتَّمَسَاحُ لَهُ طَرِيقَةٌ غَرِيبَةٌ فِي تَنْظِيفِ أَسْنَانِهِ، فَبَعْدَ أَنْ يَتَنَاوَلَ طَعَامَهُ، يَسْتَرْيِحُ عَلَى الشَّاطِئِ، فَيَقْتَرِبُ مِنْهُ نَوْعٌ مِنَ الطُّبُورِ بِاسْمِ الرَّقْزَاقِ، فَيَقْتَحُ التَّمَّ سَاحَ فَمَهُ، فَيَدْخُلُ ذَلِكَ الطَّائِرُ فِيهِ، وَ يَبْدَأُ بِنَقْرِ بَقَايَا الطَّعَامِ مِنْ فَمِهِ، وَ بَعْدَ أَنْ يَنْتَهِيَ مِنْ عَمَلِهِ، يَخْرُجُ بِسَلَامَةٍ .
تمساح: روش عجیبی در تمیز کردن دندان‌هایش دارد، بعد از اینکه غذایی را می‌خورد، کنار ساحل استراحت می‌کند، و گونه‌ای از پرندگان به نام رقزاق به آن نزدیک می‌شود. تمساح دهانش را باز می‌کند و آن پرنده در آن

^{۳۴} لَا تَفَكَّرُوا در اصل «لَا تَتَفَكَّرُوا» بوده که حرف «ت» مضارع از اول آن برای سادگی تلفظ حذف شده است؛ مانند ﴿تَنْزِيلٌ (تَنْزِيلٌ) الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ﴾ وَ ﴿وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ وَ لَا تَفَرَّقُوا﴾ (لَا تَتَفَرَّقُوا)؛

^{۳۵} مَنْ:

^{۳۶} (north) «شمال» یعنی سمت چپ و «شمال» به معنای جهت شمال است.

^{۳۷} إِنْ: ادات شرط، تُحَاوَلُ: فعل شرط، لَا تَقْدِرُ: جواب شرط

وارد می‌شود، و شروع می‌کند به نوک زدن به باقی‌مانده‌های غذا از دهانش، و بعد از اینکه کارش تمام شد به سلامت بیرون می‌آید.

السَّمَكُ الطَّائِرُ : نَوْعٌ مِنَ الْأَسْمَاكِ يَفْفِزُ مِنَ الْمَاءِ بِحَرَكَتِهِ مِنْ دَبْلِهِ الْقَوِيٍّ وَ يَطِيرُ فَوْقَ سَطْحِ الْمَاءِ، حَيْثُ يَمْدُ زَعَانِقَهُ الْكَبِيرَةَ الَّتِي تَعْمَلُ كَجَنَاحَيْنِ. يَفْعَلُ ذَلِكَ لِلْفِرَارِ مِنْ أَعْدَائِهِ. يَطِيرُ هَذَا السَّمَكُ حَمْسًا وَ أَرْبَعِينَ ثَانِيَةً، ثُمَّ يَنْزِلُ إِلَى الْمَاءِ وَ يَدْخُلُ فِيهِ.

ماهی پرنده: گونه‌ای از ماهیان است که با حرکت دم نیرومندش می‌جهد (می‌پرد) و بر فراز سطح آب پرواز می‌کند، طوری‌که باله‌های بزرگش را که مانند دو بال عمل می‌کنند، می‌کشد (دراز می‌کند). آن کار را برای فرار از دشمنانش انجام می‌دهد. این ماهی چهل و پنج ثانیه پرواز می‌کند، سپس به سمت آب پایین می‌آید و وارد آن می‌شود.

نَقَارُ الْحَشَبِ : طَائِرٌ يَنْقُرُ جِدْعَ الشَّجَرَةِ مِنْقَارِهِ عَشْرَ مَرَّاتٍ فِي الثَّانِيَةِ عَلَى الْأَقْلَى، وَ هَذِهِ السَّرْعَةُ لَا تَصُرُّ دِمَاعَهُ الصَّغِيرَ بِسَبَبِ وُجُودِ عَضْوَيْنِ فِي رَأْسِهِ لِدَفْعِ الضَّرَبَاتِ :

الأوَّلُ نَسِيجٌ بَيْنَ الْجُمُجَمَةِ وَ الْمِنْقَارِ، وَ الثَّانِي لِسَانُ الطَّائِرِ الَّذِي يَدُورُ دَاخِلَ جُمُجَمَتِهِ.

دارکوب: پرنده‌ای است که تنه درخت را با نوکش دست کم ده بار در ثانیه می‌زند، و این سرعت به دلیل وجود دو اندام (دو عضو) برای دفع ضربه‌ها در سرش، به مغز کوچکش آسیب نمی‌زند: اوّلی بافت میان جمجمه و نوک، و دومی زبان پرنده که درون جمجمه‌اش می‌چرخد.

دارد **السَّنَجَابُ الطَّائِرُ**:

لَهُ غِشَاءٌ خَاصٌّ كَالْمِظَلَّةِ يَفْتَحُهُ حِينَ يَفْفِزُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ أُخْرَى، وَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَطِيرَ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةٍ وَ خَمْسِينَ قَدَمًا فِي قَفْزَةٍ وَاحِدَةٍ.

سنجاب پرنده: دارای پرده ویژه‌ای مانند چتر است که هنگامی که از درختی به درخت دیگر می‌جهد آن را باز می‌کند، و می‌تواند بیشتر از صد و پنجاه پا در یک جهش پرواز کند.

حَيَّةُ الصَّحْرَاءِ: فِي مُنْتَصَفِ النَّهَارِ وَ عِنْدَمَا تَحْرُقُ الرَّمَالُ أَقْدَامَ مَنْ يَسِيرُ عَلَيْهَا مِنْ شِدَّةِ الْحَرِّ، تَصْعُقُ هَذِهِ الْحَيَّةُ ذَنَبَهَا فِي الرَّمْلِ، ثُمَّ تَقِفُ كَالْعَصَا. فَإِذَا وَقَفَ طَيْرٌ عَلَيْهَا تَصِيدُهُ. ^۳ ^۸

جواب شرط فعل شرط

مار بیابان:

در نیمه روز و هنگامی که شن‌ها پاهای کسانی را که روی آنها حرکت می‌کنند از شدت گرما می‌سوزانند، این مار دمش را در شن قرار می‌دهد، سپس مانند عصا می‌ایستد. پس اگر پرنده‌ای روی آن بایستد آن را صید می‌کند.

^{۳۸} إذا: ادات شرط غیر عامل (اعراب فعل را تغییر نمی‌دهد)، وَقَفَ: فعل شرط، تَصِيدُ: جواب شرط

برگرد **المعجم**

| | | |
|---|--|---|
| <p>مِظَلَّةٌ: چتر مَنْتَصَفٌ: نیمه نَسِجٌ: بافت (بافت پیوندی) نَقَارُ الْحَشَبِ: دارکوب يَنْقُرُ: نوک می زند، کلیک می کند (ماضی: نَقَرَ) يُحَدِّثُ: پدید می آورد (ماضی: أَحَدَّثَ) يَسْتَرِيحُ: استراحت می کند (ماضی: اسْتَرَاخَ) يَطِيرُ: پرواز می کند (ماضی: طَارَ) يَنْتَهِي: به پایان می رسد (ماضی: انْتَهَى)</p> | <p>زَعَانِفٌ: باله های ماهی «مفرد: زَعَنَفَةٌ» زَقْرَاقٌ: مرغ باران شمال: چپ = يَسَارٌ، # يَمِين طَنَانٌ، الطَّائِرُ الطَّنَانُ: مرغ مگس طَنِينٌ: صدای زنگ، بال پرنده و مانند آن غِشَاءٌ: پرده، پوشش جانوران و گیاهان مانند پوست و پر قَمٌ: دهان «جمع: أفواه» قَفْرَةٌ: پرش لَا تَتَفَكَّرُوا = لَا تَتَفَكَّرُوا (حرف ت برای آسانی تلفظ حذف شده است.) مَا مِنْ: هیچ نیست «ما مِنْ دَابَّةٍ: هیچ جنبنده ای نیست»</p> | <p>أَسْفَلَ: پایین، پایین تر # أَعْلَى إِنْتِطَاقٌ: به حرکت در آمدن (إِنْتِطَاقٌ، يَنْطَلِقُ) تَحَرَّقٌ: می سوزاند (ماضی: حَرَقَ) تَدْرِي: می دانی (دَرَى، يَدْرِي) دَرَى = عَلِمَ تَصِيدُ: شکار می کند (ماضی: صَادَ) تَتَفَكَّرُ: اندیشید (مضارع: يَتَفَكَّرُ) جَذَعٌ: تنه «جمع: جُدوع» جَنَاحٌ: بال «جمع: أَجْنِحَةٌ» جَنَاحِيَهُ: دو بال او حَيَّةٌ: مار «جمع: حَيَّات» دِمَاجٌ: مغز ذَيْلٌ: دُم «جمع: أذْيَال» = ذَنْبٌ رَمَالٌ: ماسه ها «مفرد: رَمَلٌ»</p> |
|---|--|---|

حول النص برگرد

صَغَ فِي الْفِرَاقِ كَلِمَةٌ مُنَاسِبَةٌ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- بِمَ يَطِيرُ السَّنَجَابُ الطَّائِرُ حِينَ يَقْفِرُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ؟ _ بِالْغِشَاءِ كَالْمِظَلَّةِ. سنجاب پرنده با چه چیزی پرواز می کند هنگامی که از درختی به درختی می پرد؟ _ با پوششی مثل چتر
- ۲- أَى طَائِرٍ يُسَاعِدُ التَّمَسَّاحَ فِي تَنْظِيفِ أَسْنَانِهِ؟ _ الزَّقْرَاقُ. کدام پرنده به تمساح در تمییز کردن دندان هایش کمک می کند؟ _ مرغ باران
- ۳- لِمَاذَا سُمِّيَ الطَّائِرُ الطَّنَانُ بِهَذَا الْإِسْمِ؟ _ لِأَنَّهُ يُحَدِّثُ طَنِينًا وَ بِسَبَبِ سُرْعَةِ حَرَكَةِ جَنَاحِيهِ. برای چه مرغ مگس به این اسم نامیده شده است؟ _ زیرا صدایی به دلیل سرعت حرکت بال هایش پدید می آورد.
- ۴- مَتَى تَصِيدُ حَيَّةُ الصَّحْرَاءِ الطَّيْرَ؟ _ إِذَا وَقَفَ طَيْرٌ عَلَيْهَا تَصِيدُهُ. کی مار صحرا پرنده را شکار می کند؟ _ وقتی پرنده ای روی آن بایستد آن را صید می کند.
- ۵- كَمَ ثَانِيَةً يَطِيرُ السَّمَكُ الطَّائِرُ؟ _ خَمْسًا وَ أَرْبَعِينَ ثَانِيَةً. چند ثانیه ماهی پرنده پرواز می کند؟ _ ۴۵ ثانیه
- ۶- مَا هُوَ أَصْغَرُ طَائِرٍ عَلَى الْأَرْضِ؟ _ الطَّائِرُ الطَّنَانُ. کوچک ترین پرنده روی زمین چیست؟ _ مرغ مگس

بِرْگَرْدِ اَعْلَمُوا ه اَسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ اَدْوَاتُهُ

☆ مهم‌ترین ادوات شرط عبارت‌اند از: «مَنْ، مَا، اِنْ» معمولاً این ادوات بر سر عبارتی می‌آیند که دو فعل دارد.

گاهی در شکل ظاهر آنها تغییراتی را ایجاد می‌کند.

فعل اول، فعل شرط و فعل دوم، جواب شرط نام دارد.

این ادوات در معنای فعل و جواب شرط تغییراتی را ایجاد می‌کنند؛ مثال:

مَنْ يَفْكَرْ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلَمْ مِنَ الْخَطَا غَالِباً^{۳۹} هر کس پیش از سخن گفتن بیندیشد، غالباً از اشتباه در امان می‌ماند.
ادات شرط فعل شرط جواب شرط

اِنْ تَحْتَرِمُوا الْاٰخِرِيْنَ، تَكْتَسِبُوا حُبَّهُمْ. اگر به دیگران احترام بگذارید، دوستی آنها را بدست می‌آورید.
ادات شرط فعل شرط جواب شرط

☆ گاهی نیز جواب شرط به صورت جمله اسمیه است؛ مثال:

﴿ وَ مَنْ يَتَّوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ﴾^{۴۰} اطلاق: ۳
ادات شرط فعل شرط جواب شرط

هر کس به خداوند توکل کند، پس همان او را بس است.

☆ وقتی ادوات شرط بر سر جمله‌ای بیاید که فعل شرط و جواب آن فعل ماضی باشد، می‌توانیم فعل شرط را مضارع التزامی و جواب آن را مضارع اخباری ترجمه کنیم.

مَنْ فَكَّرَ قَبْلَ الْكَلَامِ، قَلَّ خَطْوُهُ.

هرکس پیش از سخن گفتن بیندیشد، خطایش کم می‌شود.

هرکس پیش از سخن گفتن اندیشید، خطایش کم شد.

☆ و هرگاه فعل شرط مضارع باشد، به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

﴿ مَنْ : هرکس » مثال:

مَنْ يُحَاوِلْ كَثِيْرًا، يَصِلْ اِلَى هَدَفِهِ.

هرکس بسیار تلاش کند، به هدفش می‌رسد.

﴿ مَا : هرچه » مثال:

مَا تَزْرَعُ فِي الدُّنْيَا، تَحْصُدُ فِي الْاٰخِرَةِ.

هرچه در دنیا بکاری، در آخرت درو می‌کنی.

مَا فَعَلْتَ مِنَ الْخَيْرَاتِ، وَجَدْتَهَا ذَخِيْرَةً لِاٰخِرَتِكَ.

هرچه از کارهای نیک انجام بدهی، آنها را اندوخته ای برای آخرتت می‌یابی.



^{۳۹} معمولاً ادوات شرط «مَنْ»، «مَا» و «اِنْ» در شکل ظاهری فعل شرط و جواب شرط (هنگامی که مضارع هستند)، تغییراتی را انجام می‌دهند. با

این تغییرات در پایه نهم در فعل نهی آشنا شده بودید. این کلمات، نشانه‌های انتهای فعل‌های «يَفْعَلُ، تَفْعَلُ، اَفْعَلُ و تَفْعَلُ» را تغییر می‌دهند. ← «...يَفْعَلُ، ... تَفْعَلُ، ... اَفْعَلُ و ... تَفْعَلُ» و حرف نون را در انتهای فعل‌های «يَفْعَلُوْنَ، يَفْعَلَانِ، تَفْعَلُوْنَ و تَفْعَلَانِ» حذف می‌کنند. این

حروف در شکل ظاهر دو فعلی جمع مؤنث «يَفْعَلْنَ» و «تَفْعَلْنَ» هیچ تغییری ایجاد نمی‌کنند.

^{۴۰} يَتَّوَكَّلُ: توکل کند (چون فعل شرط است به صورت مضارع التزامی ترجمه شده است).

^{۴۱} حَسْبُ: بس، کافی



﴿إِنْ﴾ «اگر» مثال:

إِنْ تَزْرَعُ خَيْرًا، تَحْصُدُ سُورًا.

اگر نیکی بکاری، شادی درو می‌کنی.

إِنْ صَبَرْتَ، حَصَلَتْ عَلَيَّ النَّجَاحُ فِي حَيَاتِكَ.

اگر صبر کنی، در زندگی ات موفقیت به دست می‌آوری.

﴿إِذَا﴾ «اگر»؛ نیز معنای شرط دارد؛ مثال:

إِذَا اجْتَهَدْتَ، نَجَحْتَ.

اگر (اگر) تلاش کنی، موفق می‌شوی.

کلمه اختری نفسك (۱): ترجم ما يلي، ثم عين أداة الشرط و فعل الشرط و جوابه.

۱- ﴿وَمَا تَقْدَمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ البقرة: ۱۱۰

هر آنچه از خوبی برای خودتان پیش بفرستید، آن را نزد خداوند می‌یابید.

أداة الشرط: ما / فعل الشرط: تقدموا / جواب الشرط: تجدوا

۲- ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثْبِتْ أقدامكم﴾ محمد: ۷

اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌سازد.

أداة الشرط: إن / فعل الشرط: تنصروا / جواب الشرط: ينصركم

۳- ﴿وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾ الفرقان: ۶۳

و اگر نادانان آن‌ها (ایشان) را خطاب کنند، سخن آرام می‌گویند.

چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملائمت پاسخ می‌دهند. (فولادوند)

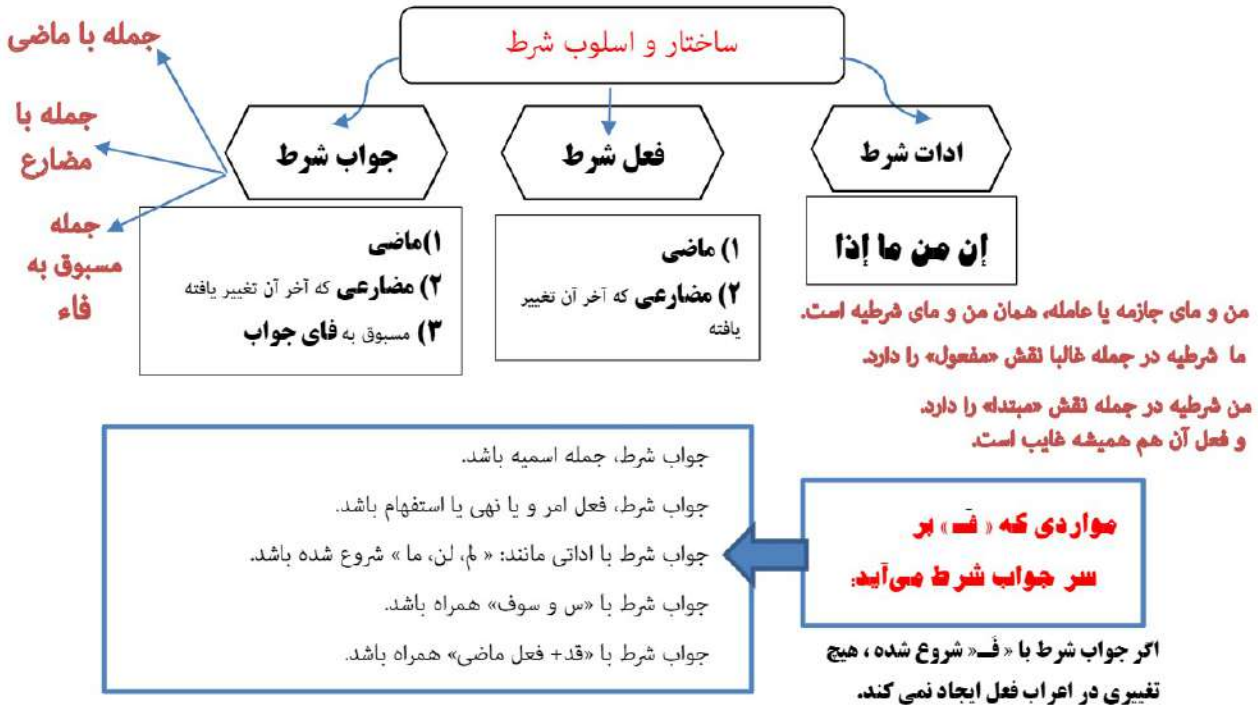
أداة الشرط: إذا / فعل الشرط: خاطب / جواب الشرط: قالوا

۴- إِنْ تَزْرَعُوا الْعُدُونَ، تَحْصُدُوا الْخُسْرَانَ.

اگر دشمنی بکارید، زیان درو می‌کنید.

أداة الشرط: إن / فعل الشرط: تزرعوا / جواب الشرط: تحصدوا

❖ ما يلي: آنچه می‌آید/ ما تقدموا: هر چه از پیش بفرستید/ يثبت: استوار می‌سازد/ خاطب: خطاب کرد/ سلام: سخن آرام



- جواب شرط بعد از حروفی مثل «و، ثم، لکن، بل، حتی، آن، کی، لریا ویرگول» می آید.
- «إِنْ تَنْصَرُوا لِلَّهِ يَنْصِرْكُمْ وَ يَثْبُتْ أَقْدَامَكُمْ.»: اِدَاتِ شَرْطٍ - تَنْصَرُوا: فِعْلُ شَرْطٍ - يَنْصِرْ: جَوَابُ شَرْطٍ اسْت. یَثْبُتُ بَعْدَ «و» آمَدَه، پَسِ جَوَابُ شَرْطٍ نِیْسْت.

در گروه های دو نفره شبیه گفت وگویی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جواز برگرد

(فِي الْمَلْعَبِ الرِّیَاضِيِّ)

بر وزن «فعال»
مصدر دیگر باب «مفاعلة»

| إبراهیم | إسماعیل |
|--|---|
| لِمُشَاهَدَةِ أَيِّ مَبَايَا؟ برای دیدن چه مسابقه‌ای؟ | تَعَالَ تَذْهَبُ إِلَى الْمَلْعَبِ. اسم مکان بیا به ورزشگاه برویم. |
| بَيْنَ مَنْ هَذِهِ الْمُبَارَاةُ؟ این مسابقه بین چه کسانی هست؟ | لِمُشَاهَدَةِ مَبَارَاةِ كُرَةِ الْقَدَمِ. برای دیدن مسابقه فوتبال. |
| الْفَرِيقَانِ تَعَادَلَا قَبْلَ أُسْبُوعَيْنِ. این دو تیم دو هفته قبل مساوی شدند. | بَيْنَ فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ وَ السَّعَادَةِ. بین تیم صداقت و سعادت. |
| أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَقْوَى؟ اسم تفضیل کدام یک از دو تیم قوی‌تر هستند؟ | أَتَذَكَّرُ ذَلِكْ. آن را به یاد می آورم. |
| عَلَى عَيْنِي * تَعَالَ تَذْهَبُ. فعل امر من باب تفاعل به روی چشم (اطاعت می شود). بیا برویم. [*جواب علی عینی: سَلَّمْتُ عَيْنَاک] | لَا كُفْرًا قَوِيَّانِ. عَلَيْنَا بِالذَّهَابِ إِلَى الْمَلْعَبِ. قَبْلَ أَنْ يَمْتَلِيَّ مِنَ الْمُتَفَرِّجِينَ! هر دو قوی هستند. باید به ورزشگاه برویم. قبل از اینکه از تماشاچی پر شود. |

| اسم مکان | مهاجمین + مضاف | فی الملعب | در ورزشگاه |
|---|---|---|--|
| هُوَ هَجَمَ عَلَى مِيقَةٍ قَرِيقِ السَّعَادَةِ. هَدَفَ، هَدَفًا! او به دروازه سعادت حمله کرد. كُلَّ، كُلاً! | أَنْظُرْ؛ جَاءَ أَحَدُ مُهَاجِمِي قَرِيقِ الصَّدَاقَةِ. سَيَسْجُلُ هَدَفًا! نگاه کن؛ یکی از مهاجمان تیم صداقت آمد. یک گل خواهد زد. (یک گل ثبت خواهد کرد) | لَكِنَّ الْحَكَمَ ^{۱۰} مَا قِيلَ الْهَدَفُ؛ لِمَاذَا؟! أَمَّا دَاوِرُ كُلاً رَا نَظِيرَفْت؛ چِرَا؟! اما داور گل را نپذیرفت؛ چرا؟!! | رَبَّمَا يَسْبَبُ تَسَلُّلًا ^{۱۱} ! شاید به خاطر آفساید. |
| يُعْجِبُنِي ^{۱۲} جِدًّا حَارِسُ مَرْمِي ^{۱۳} قَرِيقِ السَّعَادَةِ! از دروازه بان تیم سعادت خیلی خوشم می آید! | أَنْظُرْ، هَجَمَةٌ قَوِيَّةٌ مِنْ جَانِبِ لَاعِبِ قَرِيقِ الصَّدَاقَةِ. نگاه کن، حمله ای قدرتمند از طرف بازیکن تیم صداقت. | مَنْ يَذْهَبُ إِلَى النَّهَائِي؟ چه کسی به [دور] نهایی می رود؟ | لَقَدْ تَعَادَلَا مَرَّةً ثَانِيَةً بِلَا هَدَفٍ. بار دوم بدون گل مساوی شدند. |
| مَنْ يَسْجُلُ هَدَفًا يَذْهَبُ إِلَى النَّهَائِي. هر کس گلی ثبت کند به دور نهایی می رود. | أَلْحَكَمُ يَصْفِرُ... داور سوت می زند... | مَنْ يَذْهَبُ إِلَى النَّهَائِي؟ چه کسی به [دور] نهایی می رود؟ | لَقَدْ تَعَادَلَا مَرَّةً ثَانِيَةً بِلَا هَدَفٍ. بار دوم بدون گل مساوی شدند. |

- ۱- الْمُبَارَاةُ: مسابقه
 ۲- تَعَادَلُ: برابر شد
 ۳- أَتَدَكَّرُ: به یاد می آورم
 ۴- كِلَا: هر دو
 ۵- أَنْ يَهْتَلِيَ: که پر شود
 ۶- الْمُتَفَرِّجُ: تماشاچی
 ۷- سَيَسْجُلُ: ثبت خواهد کرد
 ۸- الْهَدَفُ: گل
 ۹- الْمَرْمِي: دروازه
 ۱۰- الْحَكَمُ: داور
 ۱۱- التَّسَلُّلُ: آفساید
 ۱۲- يُعْجِبُنِي: مرا در شگفت می آورد، خوشم می آید (أَعْجَبَ، يُعْجِبُ)
 ۱۳- حَارِسُ الْمَرْمِي: دروازه بان

که التمارین برگرد

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

۱- أَدَاةٌ لِحِفْظِ الْإِنْسَانِ أَمَامَ اشْعَةِ الشَّمْسِ أَوْ نُزُولِ الْمَطَرِ أَوْ التَّلُجِّ: - الْمِظْلَّةُ
 وسیله ای برای حفاظت انسان در برابر اشعه خورشید یا بارش باران یا برف: - چتر

۲- طَائِرٌ يَنْقُرُ جُدُوعَ الْأَشْجَارِ وَ يَصْنَعُ عَشًّا فِيهَا: - نَقَارُ الْخَشَبِ
 پرنده ای که تنه های درختان را نوک می زند و در آن لانه ای می سازد: - دارکوب

۳- تَرَابٌ جَنَبَ شَاطِئِ الْبَحْرِ أَوْ فِي الصَّحْرَاءِ. - رَمَلٌ
 خاک کنار ساحل دریاست یا در صحرا: - شن

۴- حَيَوَانٌ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ : - حَيَّةٌ
 حیوانی که روی شکمش راه می رود: - مار

۵- عُضْوٌ يَطِيرُ بِهِ الطَّائِرُ: - الْجَنَاحُ
 عضوی که پرنده به وسیله آن پرواز می کند: - بال

۴ التطن: شکم جمع: بطون

التمارين الثاني: ا) تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطًّا.

۱- تَسْقُطُ أَسْنَانُ سَمَكِ الْقُرْشِ دَائِمًا وَ تَنْمُو أَسْنَانُ جَدِيدَةً مَكَانَهَا. وَ فِي بَعْضِ أَنْوَاعِهِ تَنْمُو آلَافُ الْأَسْنَانِ فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ.

دندان‌های کوسه ماهی همیشه می‌ریزد و دندان‌های جدیدی به جای آن‌ها رشد می‌کند. و در بعضی از انواع آن، هزاران دندان در یک سال رشد می‌کند.
أسنان: فاعل جديدة: صفت

۲- يُعَدُّ الْحَوْتُ الْأَرْزُقُ أَكْبَرَ الْكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ فِي الْعَالَمِ. يَبْلُغُ طُولُهُ ثَلَاثِينَ مِتْرًا وَ وَزْنُهُ مِئَةً وَ سَبْعِينَ طُنًّا تَقْرِيْبًا. نَهْنِكُ آبِي بزرگ‌ترین موجودات زنده در جهان به شمار می‌رود. طول آن به سی متر و وزنش تقریباً به صد و هفتاد تن می‌رسد.

الأرزق: صفت العالم: مجرور به حرف جر

۳- التَّمْسَاخُ لَا يَبْكِي عِنْدَ أَكْلِ فَرِيْسَتِهِ ، بَلْ عِنْدَمَا يَأْكُلُ فَرِيْسَةً أَكْبَرَ مِنْ فَمِهِ، تُفْرِزُ عَيْوُنُهُ سَائِلًا كَأَنَّهُ دُمُوعٌ. تَمْسَاخُ هَنْكَا خورْدن طعمه‌اش گریه نمی‌کند، البته هنگامی که طعمه‌ای بزرگ‌تر از دهانش می‌خورد، چشمانش مایعی ترشح می‌کند که گویی آن اشک است.

التَّمْسَاخُ: مبتدا فَرِيْسَةً: مفعول سائلاً: مفعول

۴- لَهْجَاتٌ نَوْعٌ وَاحِدٌ مِنَ الطُّيُورِ تَخْتَلِفُ مِنْ مَنطِقَةٍ إِلَى مَنطِقَةٍ أُخْرَى. لهجه‌های یک نوع از پرندگان یک منطقه با منطقه دیگر فرق می‌کند.
الطُّيُورِ: مجرور به حرف جر مَنطِقَةٍ: مجرور به حرف جر

۵- يُقَدِّرُ الْعُلَمَاءُ أَنْوَاعَ الْكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ فِي بَحَارِ الْعَالَمِ بِالْمِلايينِ . (يُقَدِّرُ: برآورد می‌کنند)^۴
دانشمندان انواع موجودات زنده در دریاها را میلیون‌ها [موجود] برآورد می‌کنند.
الْعُلَمَاءُ: فاعل العالم: مضاف الیه

ب: عَيِّنِ الْفِعْلَ الْمُتَعَدِّيَّ مِنْ هَذِهِ الْأَفْعَالِ الَّتِي جَاءَتْ فِي الْجُمْلِ السَّابِقَةِ:
تَسْقُطُ / يَأْكُلُ / تَخْتَلِفُ / يَقْدَرُ

متعدی (:گذرا به مفعول): يَأْكُلُ (می‌خورد) / يَقْدَرُ (برآورد می‌کند)
لازم (:ناگذرا): تَسْقُطُ (می‌افتد) / تَخْتَلِفُ (فرق می‌کند، تفاوت دارد)

^۴ يُعَدُّ: به شمار می‌آورد
^۴ الْحَوْتُ: نهنگ
^۴ طُنًّا: تن
^۴ الْفَرِيْسَةُ: شکار، طعمه
^۴ لَهْجَاتٌ: لهجه‌ها
^۴ الْمِلايينِ: میلیون‌ها

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: ضَعِ الْمَتْرَادِفَاتِ وَالْمُتَضَادَاتِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ. (= ≠)

أ. الْعَدَاوَةُ / الْأَحْيَاءُ / الشُّمَالُ / الْإِبْتِعَادُ / الْأَعْلَى / تَكَلَّمَ / يَنْفَعُ / يَعْلَمُ / يَبْكِي
ب. الْمُبَارَاةُ / تَذَكَّرَ / أُدْرِي / يَبْتَدِئُ / الْيَمِينُ / الصَّدِيقُ / الْقَاعَةُ / الْقِيَامُ / السَّيِّئُ

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| يَذْرِي = يَعْلَمُ | يَبْتَدِئُ ≠ يَنْتَهِي |
| يَضْحَكُ ≠ يَبْكِي | الْمُسَابَقَةُ = الْمُبَارَاةُ |
| يَضُرُّ ≠ يَنْفَعُ | نَسِيَ ≠ تَذَكَّرَ |
| الْيَسَارُ = الشُّمَالُ | الشُّمَالُ ≠ الْيَمِينُ |
| الْأَمْوَاتُ ≠ الْأَحْيَاءُ | أَعْلَمُ = أُدْرِي |
| الصَّدَاقَةُ ≠ الْعَدَاوَةُ | الْحَسَنُ ≠ السَّيِّئُ |
| الْتَقَرُّبُ ≠ الْإِبْتِعَادُ | الْعَدُوُّ ≠ الصَّدِيقُ |
| الْأَسْفَلُ ≠ الْأَعْلَى | الضَّالَّةُ = الْقَاعَةُ |
| سَكَتٌ ≠ تَكَلَّمَ | الْجُلُوسُ ≠ الْقِيَامُ |

يَذْرِي = يَعْلَمُ (می‌داند) / الْيَسَارُ = الشُّمَالُ (چپ) / الْتَقَرُّبُ = الْإِبْتِعَادُ (نزدیکی جست ≠ دوری کرد)
يَضْحَكُ ≠ يَبْكِي (می‌خندد ≠ گریه می‌کند) / الْأَمْوَاتُ ≠ الْأَحْيَاءُ (مردگان ≠ زندگان) / الْأَسْفَلُ ≠ الْأَعْلَى (پایین‌تر، پایین‌تر، بالاتر، بالا) / يَضُرُّ ≠ يَنْفَعُ (ضرر می‌رساند ≠ سود می‌رساند) / الصَّدَاقَةُ = الْعَدَاوَةُ (دوستی ≠ دشمنی) / سَكَتٌ ≠ تَكَلَّمَ (ساکت ماند ≠ صحبت کرد)

يَبْتَدِئُ ≠ يَنْتَهِي (همام می‌شود # شروع می‌شود) / الْمُسَابَقَةُ = الْمُبَارَاةُ (مسابقه) / نَسِيَ ≠ تَذَكَّرَ (فراموش کرد # به یاد آورد) / الشُّمَالُ # الْيَمِينُ (چپ # راست) / أَعْلَمُ = أُدْرِي (می‌دانم) / الْحَسَنُ # السَّيِّئُ (خوب # بد) / الْعَدُوُّ # الصَّدِيقُ (دشمن # دوست) / الضَّالَّةُ = الْقَاعَةُ (سالن) / الْجُلُوسُ ≠ الْقِيَامُ (نشستی # ایستادن)

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: اكْمِلْ تَرْجَمَةَ الْآيَاتِ وَالْحَدِيثِ، ثُمَّ عَيِّنْ أَدَاةَ الشَّرْطِ وَفِعْلَ الشَّرْطِ وَفِعْلَ الشَّرْطِ، وَجَوَابَهُ.

۱- ﴿وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ﴾ البقرة: ۱۹۷
و آنچه را از کار نیک، خدا آن را می‌داند (از آن آگاه است).
انجام دهید / أداة الشرط : ما / فعل الشرط: تَفْعَلُوا / وَ جَوَابَ الشرط: يَعْلَمُ

۲- ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ﴾ الإسراء: ۷
اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی
کرده‌اید یا می‌کنید / أداة الشرط : إِنْ / فعل الشرط: أَحْسَنْتُمْ / وَ جَوَابَ الشرط: أَحْسَنْتُمْ

۳- ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ الأنفال: ۲۹
اگر پروای خدا کنید، برایتان نیروی تشخیص حق از باطل
قرار می‌دهد / أداة الشرط : إِنْ / فعل الشرط: تَتَّقُوا / جَوَابَ الشرط: يَجْعَلْ

۴ فرقان : تشخیص حق از باطل

۴- مَنْ سَأَلَ فِي صَعْرِهِ، أَجَابَ فِي كِبَرِهِ. الإمام علي عليه السلام

هرکس در خردسالی اش بپرسد، در بزرگسالی اش

پاسخ می دهد / أداة الشرط : مَنْ / فعل الشرط : سَأَلَ / جواب الشرط : أَجَابَ

۵- مَنْ زَرَعَ الْعُدْوَانَ، حَصَدَ الْخُسْرَانَ. الإمام علي عليه السلام

هرکس دشمنی بکارد، زیان درو می کند.

أداة الشرط : مَنْ / فعل الشرط : زَرَعَ / جواب الشرط : حَصَدَ

۶- إِذَا غَضِبْتَ، فَاسْكُتْ. رسول الله ﷺ

هرگاه خشمگین شدی،

اسکوت کن // أداة الشرط : إِذَا / فعل الشرط : غَضِبْتَ / جواب الشرط : اسْكُتْ

التَّمْرَيْنِ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ فِي الْجُمْلِ التَّالِيَةِ؛ ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَهَا وَصَيِّغْهَا.

| شماره | الْجُمْلَةُ الْعَرَبِيَّةُ وَ التَّرْجُمَةُ الْفَارْسِيَّةُ | نوع الفعل | صيغة الفعل |
|-------|--|-----------|-----------------|
| ۱ | لا تَكْتُبْ عَلَى الْأَثَرِ التَّارِيخِيَّ. روی اثر تاریخی ننویس. | نهی | مفرد مذکر مخاطب |
| ۲ | الْفَرِيقَانِ يَتَعَادَلَانِ مَرَّةً ثَانِيَةً. دو تیم بار دوم مساوی می شوند. | مضارع | مثنی مذکر غائب |
| ۳ | إِمْتَلَأِ الْمَلْعَبَ بِالْمُتَمَرِّجِينَ. ورزشگاه از تماشاچیان پر شد. | ماضی | مفرد مذکر غائب |
| ۴ | رَجَاءً، فَكَّرُوا قَبْلَ الْكَلَامِ. لطفاً، پیش از سخن گفتن بیندیشید. | امر | جمع مذکر مخاطب |
| ۵ | إِنِّي سَجَلْتُ هَدْفَيْنِ. بی گمان دو گل ثبت کردم. | ماضی | متکلم وحده |

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ بِرُكُود

إِبْحَثْ عَنْ نَصِّ قَصِيرٍ حَوْلَ عَجَائِبِ مَخْلُوقَاتِ اللَّهِ.



فعل نهی

فعل امر

تَفَكَّرُوا فِي كُلِّ شَيْءٍ، وَ لَا تَفَكَّرُوا فِي ذَاتِ اللَّهِ. رسول الله ﷺ، كُنْزُ الْعُقَدَالِ: ۷۰-۴

در هر چیزی بیندیشید و در ذات خداوند نیندیشید.

الإبل



- ۱- لو نظرنا إلى موارد الاستفادة من الحيوانات الأليفة، فسنرى أنّ قسماً منها لا يستفاد إلا من لحومها، والقسم الآخر يستفاد من ألبانها على الأغلب، وقسم لا يستفاد منه إلا في الركوب، وقسم قد تخصص في حمل ونقل الأثقال، ولكنّ الإبل تقدم كلّ هذه الخدمات: اللحم، اللبن، الركوب والحمل)
 - ۲- قدرة حمل وتحمل الإبل أكثر بكثير من بقية الحيوانات الأهلية، حتى أنّها لتبرك على الأرض فتوضع الأثقال عليها ثمّ تنهض بها، وهذا ما لا تستطيع فعله بقية الحيوانات الأهلية.
 - ۳- تتحمل العطش لأيام متتالية (بين السبعة إلى عشرة أيام)، وقابليتها على تحمل الجوع مذهلة.
 - ۴- يطلق عليها اسم (سفينة الصحراء)، لما لها من قابلية فائقة على طي مسافات طويلة في اليوم الواحد، رغم الظروف الصحراوية الصعبة، فلا يعرقل حركتها صعوبة الأرض أو كثرة المنخفضات الرملية، وهذا ما لا نجده في أي حيوان آخر وبهذه المواصفات.
 - ۵- مع أنّها تتغذى على أي شوك وأى نبات، فهي تشبع بالقليل أيضاً.
 - ۶- لعينها وأذنها قدرة كبيرة على مقاومة الظروف الجوية الصعبة في الصحراء، وحتى العواصف الرملية لا تقف حائلاً أمام مسيرها.
 - ۷- والإبل مطيعة وسهلة الإنقياد، لدرجة أنّ بإمكان طفل صغير أن يأخذ بزمام مجموعة كبيرة من الإبل وتتحرك معه حيث يريد.
- والخلاصة: إنّ ما يتمتع به هذا الحيوان من خصائص تدفع الإنسان لأن يلتفت إلى قدرة الخالق سبحانه وتعالى.
- وها هو القرآن ينادى بكلّ وضوح: يا أيّها الضالون في وادي الغفلة ألا تتفكرون في كيفية خلق الإبل، لتعرفوا الحق وتخرجوا من ضلالكم!؟